

ISBN 978-964-380-732-1	۸۷۴۶۲۰۸۷۴-۷۳۵-۱
۸ ۷۳۷۲۰۸	۷۳۵-۱



۸۸۸۰۷۳۷۲۰۸۷۴-۷۳۵-۱ ISBN 978-964-380-732-1
 ۸۸۸۰۷۳۷۲۰۸۷۴-۷۳۵-۱ ISBN 978-964-380-732-1

شهرام پرستش

روایت نابودی ناب

تحلیل بوردیوی بوف کور در میدان ادبی ایران

ISBN 978-964-380-732-1

info@alespub.com | www.alespub.com



۶۶۱	روش‌های پژوهش کیفی و روش‌های کمی
۶۶۲	روش‌های پژوهش کیفی
۸۶۱	روش‌های پژوهش کمی
۹۵۱	روش‌های پژوهش آمیخته

۷۹۱	نظریه‌های روان‌شناختی
۷۹۲	نظریه‌های روان‌شناختی

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	پیش‌گفتار
۱۵	مسئله
۲۱	فصل اول: بنیان‌های نظری
۲۱	مقدمه
۲۸	معرفت‌شناسی رابطه‌گرا و جامعه‌شناسی بازاندیشانه
۳۷	تاریخچه نظریه میدان
۳۷	میدان‌های فیزیکی
۴۶	میدان‌های روانی
۴۹	نظریه میدان‌های اجتماعی پی‌یر بوردیو
۴۹	مبانی
۵۶	نظریه عمل
۶۱	منش
۷۰	میدان
۹۵	برآیند بحث
۹۷	فصل دوم: نظریه و روش
۹۷	درآمد
۱۰۳	منش زیبایی‌شناسانه
۱۱۱	میدان تولید ادبی

۱۳۴	ساختار گرای تکوینی به مثابه روش
۱۴۷	ملاحظات انتقادی
۱۴۸	انتقادات مربوط به جامعه‌شناسی عمومی
۱۵۶	انتقادات مربوط به جامعه‌شناسی هنر و ادبیات
۱۶۷	فصل سوم: میدان تولید ادبی ایران
۱۶۷	زمینه‌های تاریخی تمایز
۱۶۸	طلایه‌های شکل‌گیری میدان تولید ادبی
۱۷۴	ظهور همه‌جانبه‌ای تمایز
۱۸۲	ساختار میدان تولید ادبی
۱۸۴	زیرمیدان شعر
۱۹۵	زیر میدان داستان
۲۱۷	فصل چهارم: صادق هدایت و بوف کور
۲۱۷	مسیر زندگی
۲۳۰	سرمایه‌های داخلی
۲۳۵	سرمایه‌های خارجی
۲۴۴	دوره تألیف (۱۳۰۰-۱۳۱۵)
۲۴۵	دوره ترجمه (۱۳۱۵-۱۳۳۵)
۲۵۶	بوف کور: روایت نابودی ناب
۲۶۲	خلاصه داستان
۲۶۸	روایت
۲۸۳	نابودی ناب و ادبیات ناب
۲۸۹	نتیجه‌گیری
۳۰۳	سال‌شمار زندگی صادق هدایت
۳۰۹	کتاب‌شناسی
۳۲۱	نمایه اسمی
۳۳۵	نمایه موضوعی

در کوچه باد می‌آید.
فروغ فرخزاد

مقدمه

سال‌هاست فکر می‌کنم زلزله‌ای عظیم جهان را زیر و رو کرده است و در میان‌سال‌ها به قول دانته، خویشتن را در جنگلی تاریک می‌بینم. ما در جهان روشن گذشتگان زندگی نمی‌کنیم. تصویر دنیا دگرگون شده است. ما در وسعت سیالی به سر می‌بریم که با دنیای متعین گذشتگان سر تا پا متفاوت است. آسمانی که سقف شاعران نوگرا را شکل می‌دهد، همان گنبد دوازی نیست که صدای پرواز عشق در تالارهای بی‌انتهایش می‌پیچید، بلکه سرپناهی‌ست تا به خاک بنشینم و بر سرنوشت خویش گریه سازم. بیهوده نیست که لوکچر حسرت روزگارانی را داشت که آسمان پرستاره نقشه‌ی تمامی راه‌های زمین بود. نوستالژی او به عصر طلایی یونان باستان باز می‌گشت. هر چند سرمنشأ آن را می‌توان در آسمانی بازیافت که خداوند متذکر ستارگان راهنمایش برای آدمیان سرگشته می‌شود. در آن ادوار انسان سرنوشت خود را در آسمان می‌جست و هنوز منازعه بی‌پایان خدایگان زمینی آغاز نشده بود. همه نگاه‌ها را جاذبه مقاومت‌ناپذیر آسمان از خاک به افلاک برمی‌کشید. هر شب باران ستاره می‌بارید. برخلاف دنیای ما که در آن تمامی

ستاره‌ها به آسمان گمشده‌ای کوچ کرده‌اند و نورافکن میادین شهرهای کوچک و بزرگ چشم‌هایمان را شلاق می‌زنند و کور می‌کنند، تا از قتل‌عام هزاران ستاره در پیش‌خان آسمان، به سادگی مرگ یک کوچه در هیاهوی خیابان، گذر کنیم. باد تخم سکوت را در آسمان پراکنده است. بادی که هیچ نسبتی با نسیم‌های نشسته بر صورت حافظ ندارد. دیوان حافظ جولانگاه بادهای خوش‌خبر بود. بادهایی که از کوی یار می‌آمدند، بوی خوش دلدار را می‌دادند و در قدمگاه‌شان خزان به پایان می‌رسید. بادهایی که در جهان قدیم می‌وزیدند، بادهای سراسر بهاری بودند و نسیم‌های روح‌بخش نوروزی؛ نه بادهایی که جهان نیما را یکسره خرد و خراب می‌کنند و به فروغ فرخزاد بشارت ویرانی می‌دهند. این بادهای همان بادهایی هستند که نرودا از ترس‌شان به آغوش محبوبش می‌گریزد. بادهایی که ما را با خود می‌برند، و همه درها را به نشانه مرگ به روی یانیس ریتسوس می‌بندند. حتی رویش دگرباره برگ‌های بهاری بر تنه مرده درختان نیز یاد رستاخیز را در ما برنمی‌انگیزد، بلکه درختان جهل معصیت‌بار نیاکان هستند. این باد گلبرگ‌های پرپر شده‌ای را به سرزمین ما آورده است که با مرگ گل‌هایشان میرایی را جشن می‌گیرند. نگاه ما نیز دیگر مانند سعدی نگران گلستان پشت سر آنها نیست، بلکه زیبایی را در گل‌های رنج بودلر می‌جوید که تنها در گندستان الیوت می‌رویند. راز زیبایی این گل‌ها در دیالکتیک زندگی و مرگ نهفته است. آری، مرگ جاودانگی دلالت بر جهانی دارد که در انتهای آسمانش به بیان شاعرانه شاملو دیواری عظیم فروریخته است و صدای تو هرگز به سویت باز نخواهد گشت. برخلاف جهان مولوی که مملو از ندهای آدمیان در لابه‌لای کوه‌های سر به فلک کشیده‌اش بود، در و دیوار آن جهان نقش و نگار جاودانه داشت. یاد باد خانه‌های پدری‌مان که دیوارهای ستبرش فرش را به عرش دوخته بودند؛ در مقابل خانه‌های ما که با همه هراسناکی

تکنولوژیک‌شان، به تعبیر مارکس، دود می‌شوند و به هوا می‌روند تا به ادوارد پولاک گفته باشند روزگار خانه‌های آخرت گذشتگان برای همیشه سپری شده است. این‌گونه است که از این خانه به آن خانه سرگردانی را تجربه می‌کنیم، درحالی‌که پدران‌مان به سنگینی کوه در خانه‌هایشان نشسته بودند. آن‌ها خانه‌هایشان را بر خاک جاودانه ساخته بودند و ما بر آب رونده‌ای، که موج برمی‌دارد و می‌زاید و می‌میرد. آن‌ها به یقین قرار یافته بودند و دیگر نمی‌توانستند قانع نباشند، حال آن‌که شک، تاروپود جهان ما را از هم شکافته است. تجربه این جهان جدید با زیبایی‌شناسی نوینی همراه بوده است. این زیبایی‌شناسی منبع لایزال جست‌وجوی لذت در تباهی است. ریشه‌های لذت‌بخش «نابودی ناب» نزد راوی بوف کور به آب‌های زیرزمینی همین منبع راه می‌برند. چنین قهرمانی را سزاوار است که خیال‌انگیزترین تصویرش بی‌هیچ نشانی از وی باشد و تنها اوست که می‌تواند از تصویر حل شدن جوهر اثری وجودش در آب لذت ببرد. بوف کور مرگ را برای مرگ می‌خواهد، نه زندگی دیگر. زیرساخت این دریافت از نابودی، جریان ناب‌گرایی مدرنیته است که نخستین بار در خرد خودبنیاد کانت تحقق یافت، و بعد از آن به عشق ناب همه رمان‌های بزرگ راه یافت. گرایش هدایت، همچون سلف فرانسوی‌اش فلوربر، به ادبیات ناب را نیز همین خواست امر ناب توجیه می‌کند. ادبیات برای ادبیات. او برای سایه‌اش می‌نویسد، بی‌آن‌که هیچ موجود دیگری گوشه خیالش را حتی بخلد. دریافتن این معنی نیازمند زیستن در جهان جدید است. منشأ شادی در زندگی روزمره نیز از همین آبریز سیراب می‌شود. زندگی یگانه است و هستی شایسته سیزیفی که عقوبت عشق عقیم را به جان حرمت نهاد.

شهرام پرستش

تابستان ۱۳۹۰